



Jurisdiction of the International Criminal Court in Facing the Challenge of the Accused's Dual Nationality; With an Emphasis on the North Korean Leader

Seyed Hesamoddin Lesani

Associate Professor in Harat-e Masoumeh University, Email: lesani77@yahoo.com

Abstract

According to the statute of the International Criminal Court (ICC), one of the cases of jurisdiction of the ICC as a judicial court that tries international criminals is when the accused is a national of one of the member states of the Court. This is while the statute of the Court does not provide a solution to establish the nationality of the accused. This issue does not pose a problem for those of single nationality, but, considering the increased number of people with dual nationality in the world, this issue reveals the shortcoming of the statute when an accused has dual nationality with one of the member states and a non-member state of the Court. Due to the fact that non-member states of the Court are against the trial of their nationals in this court, the manner of determining the jurisdiction of the Court to try people of two or more nationalities has legal importance. The importance of this discussion was augmented by the proposal to prosecute the leader of North Korea in the ICC (despite the non-membership of this state) by some non-governmental organizations relying on his South Korean nationality (a member state of the Court) in 2016. This article seeks to answer the question that what is the basis of the Court's performance in order to establish its jurisdiction in facing people of dual nationality, one of whose governments is a member of the Court and the other is not? In this article, by using library sources and an analytical method, the author proves that despite the silence of the ICC statute, the Court can, according to the approaches that exist in international law to establish nationality, acts in a manner that prevents being unpunished, as well as with respecting the sovereignty of non-member states, prevents the prosecution of their nationals without providing strong legal evidence.

Keywords: Dual nationality, International Criminal Court, jurisdiction, principles of international law.

Received: 2023/01/18 ; **Revised:** 2024/01/10 ; **Accepted:** 2024/07/07 ; **Published online:** 2024/09/22

How To Cite: Lesani, Seyed Hesamoddin (2024). Jurisdiction of the International Criminal Court in Facing the Challenge of the Accused's Dual Nationality; With an Emphasis on the North Korean Leader, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(3), 209-232.

<https://doi.org/10.22091/csiwl.2024.9018.2383>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رویارویی با چالش تابعیت مضاعف متهمان؛ با تأکید بر مورد رهبر کره شمالی

سید حسام‌الدین لسانی

دانشیار دانشگاه حضرت معصومه (س)، رایانامه: lesani77@yahoo.com

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان محکمه قضایی که به محاکمه مجرمین بین‌المللی می‌پردازد، مطابق اساسنامه خود در یکی از مواردی که صلاحیت رسیدگی دارد، زمانی است که متهم تبعه یکی از دولت‌های عضو این دیوان باشد. این در حالی است که در اساسنامه این دیوان راهکاری برای احراز تابعیت متهمین پیش‌بینی نشده است. این مسئله در خصوص افراد دارای تابعیت واحد مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما با توجه به روند رو به افزایش تعداد افراد دارای تابعیت مضاعف در سطح جهان این مسئله زمانی ایراد اساسنامه را آشکار می‌کند که یک متهم دو تابعیتی بوده و دارای تابعیت هم‌زمان یکی از دول عضو دیوان و یکی از دول غیر عضو دیوان باشد. با توجه به اینکه دولت‌های غیر عضو دیوان، مخالف محاکمه اتباعشان در این دیوان هستند، نحوه احراز صلاحیت دیوان برای محاکمه افراد دو یا چند تابعیتی از اهمیت حقوقی بالایی برخوردار است. طرح تقاضای تعقیب رهبر کره شمالی در دیوان (علی‌رغم عدم عضویت این کشور) از سوی برخی نهادهای غیردولتی با استناد به تابعیت کره جنوبی (دولت عضو دیوان) وی در سال ۲۰۱۶ بر اهمیت طرح این بحث افزود. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که مبنای عملکرد دیوان برای احراز صلاحیت خود در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعف که یکی از دولت‌های متبوع آن‌ها عضو دیوان و دیگری غیر عضو باشد چیست؟ نگارنده در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی اثبات می‌کند که دیوان علی‌رغم سکوت اساسنامه‌اش می‌تواند با توجه به رویکردهایی که در حقوق بین‌الملل برای احراز تابعیت وجود دارد، به نحوی عمل نماید که هم مانع بی‌کیفرمانی شود و هم با احترام به حاکمیت دولت‌های غیر عضو، مانع تعقیب اتباع آن‌ها بدون ارائه ادله حقوقی محکم گردد.

کلیدواژه‌ها: تابعیت مضاعف، دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت، اصول حقوق بین‌المللی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
استاد به این مقاله: لسانی، سید حسام‌الدین (۱۴۰۳). صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رویارویی با چالش تابعیت مضاعف متهمان؛ با تأکید بر مورد رهبر کره شمالی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱ (۳)، ۲۰۹-۲۳۲.

<https://doi.org/10.22091/csiw.2024.9018.2383>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

دیوان کیفری بین‌المللی آرزوی دیرینه جهانیان برای محاکمه مجرمین بین‌المللی را به واقعیت نزدیک کرد. این دیوان که از سال ۲۰۰۲ کار خود را رسماً آغاز نمود، بر اساس توافق دولت‌ها در سال ۱۹۹۸ در قالب کنفرانس رم پا به عرصه وجود گذاشت و شکل ارتقا یافته دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۱ و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^۲ است که به‌عنوان محاکم اختصاصی با صلاحیت‌های محدود جغرافیایی و زمانی در دهه ۱۹۹۰ توسط شورای امنیت و متعاقب صدور قطعنامه^۳ بر اساس فصل هفتم منشور پا به عرصه وجود گذاشتند. این دیوان طی ۲۰ سال فعالیت خود به پرونده‌های متعددی رسیدگی کرده و احکام محکومیت مختلفی را برای مجرمین بین‌المللی صادر کرده است.

یکی از بحث‌های مناقشه‌آمیز و تنش‌زا در زمان برگزاری کنفرانس رم برای ایجاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مسئله صلاحیت این دیوان بود (Klamberg, 2017: 169). در خلال مذاکرات برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده از محاکمه احتمالی اتباع آن‌ها توسط دیوان مزبور اظهار نگرانی زیادی می‌کردند (Ibid). نهایتاً مقرر شد که دیوان در سه حالت صلاحیت لازم را برای شروع یک دادرسی داشته باشد. نخست، زمانی که جرم در خاک یکی از دولت‌های عضو اساسنامه رخ داده باشد (مطابق بند الف از بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه)؛ دوم، زمانی که جرم توسط یکی از اتباع یکی از دولت‌های عضو اساسنامه انجام شده باشد (مطابق بند ب از بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه) و سوم، زمانی که شورای امنیت طی قطعنامه‌ای رسیدگی به پرونده‌ای را به دیوان ارجاع داده باشد (بند ب ماده ۱۳ اساسنامه). البته به این موارد باید صلاحیت دیوان در رسیدگی به پرونده‌های ارجاع شده از سوی دولت‌هایی که به عضویت این دیوان در نیامده‌اند، اما موردی خاص را در صلاحیت دیوان قرار داده‌اند هم افزود (بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه)، مثل اوکراین که علی‌رغم عدم عضویت در این دیوان، در سال ۲۰۱۴ جرائم موضوع صلاحیت دیوان که در قلمرو سرزمینی این کشور ارتکاب یافته باشند را برای مدتی نامشخص در صلاحیت این دیوان قرار داده است (Schabas, 2015: 688). نه در اساسنامه دیوان و نه در صورت مشروح مذاکرات انجام شده در کنفرانس رم، توضیح خاصی در مورد حالت دوم و شرایط تابعیت یک فرد متهم داده نشده است و به‌طور کلی واژه تابعیت در هیچ‌کدام از اسناد دیوان تعریف نشده و مورد توجه قرار نگرفته است (Triffterer, 2016: 683). این در حالی است که واژه (تابعیت) برای حقوق کیفری بین‌المللی واژه غریبی نیست؛ چراکه در برخی از آراء صادره از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق از جمله

1. International Criminal Tribunal for Yugoslavia (ICTY)

2. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

3. S.C. Res. 827, U.N. Doc. S/RES/827 (1993) (May 25, 1993) and S.C. Res. 955, U.N. Doc. S/RES/955 (1994) (Nov. 8, 1994)

دلایک^۱ و الکسوسکی^۲ و تادیک^۳ به این واژه در زمان تفسیر برخی از مفاد کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ اشاره شده که مطابق آن، صرفاً آن دسته از غیر نظامیانی در زمان مخاصمات مسلحانه مورد حمایت کنوانسیون چهارم ژنو قرار می‌گیرند که تبعه^۴ دولتی که در اختیارش قرار گرفته‌اند نباشند. دادگاه مزبور در آن زمان خاطر نشان کرد که «تابعیت» معادل «قومیت» است^۵: (ICTY, Delalic'Judgement, 2001: 163-169; ICTY, Tadic Judgement, 1999: 151-152; ICTY, Aleksovski Judgement, 2000: 56-84).

در قرون وسطی و حتی بعد از آن تا قرن هجدهم میلادی تابعیت مفهوم مقدسی بود که صرفاً به ساکنین قدیمی و اصیل یک کشور داده می‌شد و حتی تغییر آن نکوهش شده و عملی قبیح محسوب می‌گردید (Boll, 2007: 3)، ولی با گذشت زمان و خصوصاً با ورود به قرن بیستم نگرش دولت‌ها نسبت به مسئله تابعیت تغییر کرد و با افزایش مهاجرت بین‌المللی افراد، دولت‌ها به سمت اعطای تابعیت کشور خود به افراد مهاجر روی آوردند و حتی برخی از آن‌ها شروع به اعطای تابعیت خود بدون طی روندهای معمول به افرادی نمودند که دارای موقعیت‌های مالی یا سیاسی و یا علمی خاصی هستند و این سبب شده که در جهان امروز تعداد افراد دارای تابعیت‌های چندگانه افزایش شدیدی پیدا کند (Ibid: 4). در جهان امروز احراز رابطه تابعیت برای شرکت‌های تجاری مقیم در یک کشور و حتی شرکت‌های چندملیتی مستقر در چندین کشور و احراز وفاداری سیاسی شرکت‌ها از مباحث جاری در حقوق تجارت بین‌الملل است (عاشوری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

موضوع تابعیت مضاعف در مباحث دیوان کیفری بین‌المللی تا قبل از سال ۲۰۱۶ جایی برای خود نداشت. در این زمان بود که چند سازمان غیردولتی تقاضای تعقیب قضایی رهبر کره شمالی آقای کیم جون اون^۶ را به دفتر دادستان ارائه کردند و چون می‌دانستند که کره شمالی عضو دیوان مزبور نیست و فاقد صلاحیت است، در تقاضای خود عنوان نمودند که وی دارای تابعیت مضاعف کره جنوبی هم است و چون کره جنوبی عضو اساسنامه است امکان تعقیب فرد یاد شده وجود دارد.^۷ دفتر دادستان بلافاصله به

1. Delalic'

2. Aleksovski

3. Tadic'

۴. واژه «اتباع» در چندین ماده از کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ مورد اشاره قرار گرفته است از جمله مواد ۴-۹-۱۱-۱۲-۳۶-۳۸-۳۹-۴۰-۴۸-۷۰ و ۱۳۵

۵. شایان ذکر است که این استدلال دیوان مزبور مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است زیرا با واقعیات جامعه بین‌المللی مطابقت ندارد. (لسانی، ۱۴۰۰: ۱۰۴)

6. Kim Jong Un

۷. برای مطالعه بیشتر این تقاضا به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

NK Watch, Press Release, 'ICC & Kim Jong Un' (10 December 2019), available online at:

[http:// www.nkwatch.org/en](http://www.nkwatch.org/en)

موضوع وارد شد و هرچند نتیجه‌گیری نهایی درستی ارائه داد؛ اما استدلال‌های حقوقی که برای این تصمیم خود ارائه نمود جای بحث و نقد دارند. شایان ذکر است که در سال ۲۰۰۹ هم تقاضای تعقیب قضایی فردی به نام دیوید بنجامین^۱ از دیوان انجام شده بود که تابعیت مضاعف اسرائیلی (که عضو دیوان نیست) و آفریقای جنوبی (که عضو دیوان است) داشت، ولی این تقاضا هرگز در دستور کار دفتر دادستان قرار نگرفت^۲ (Wolman, 2020: 3).

مسئله این است که اگر دیوان کیفری بین‌المللی با یک فرد دو تابعیتی مواجه شود که یکی از دولت‌های متبوعش عضو دیوان باشد و دیگری عضو دیوان نباشد ملاک اعمال صلاحیت دیوان چیست؟ درواقع این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که مبنای عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی در رویارویی با افراد دارای تابعیت‌های مضاعف چیست؟ آیا صرف وجود دلایل و مستندات در خصوص اینکه متهم تابعیت یکی از دول عضو اساسنامه را دارد برای دیوان کافی است که شروع به تعقیب متهم نماید و یا اینکه دیوان ابتدا لازم است تابعیت متهم را احراز کند و سپس وارد تعقیب وی شود؟ در این مقاله نگارنده سعی دارد با بررسی چارچوب‌های موجود در حقوق بین‌الملل در خصوص تابعیت‌های مضاعف، ارزیابی دقیقی از اعتبار حقوقی تابعیت مضاعف ارائه کند و راهکاری برای استدلال حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی در رویارویی احتمالی با پرونده‌های تابعیت مضاعف ارائه نماید. ازاین‌رو، پس از بررسی چارچوب صلاحیت دیوان نسبت به اتباع کشورها، در قسمت‌های بعدی مقاله رویکردهای حقوقی موجود در موضوع تابعیت مضاعف شامل تابعیت غالب، رابطه حقیقی، اعتبار تابعیت اعطا شده مطابق قوانین داخلی کشورها و اعتبار تابعیت اعطا شده مطابق حقوق بین‌الملل را بررسی خواهیم نمود و درنهایت تصمیم دفتر دادستان در مورد رهبر کره شمالی مبنی بر عدم صلاحیت را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۱. چارچوب اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع کشورها

یک بررسی ساده در تاریخچه اساسنامه دیوان نشان می‌دهد که در خلال مذاکرات، دو هدف موردنظر دولت‌ها بوده است که درنهایت هم بر سر هر دو هدف توافق صورت گرفت (Klamberg, 2017: 169). از یک‌سو هدف دولت‌ها از ایجاد دیوان، پایان دادن به بی‌کیفرمانی برای مرتکبین مهم‌ترین جرائم بین‌المللی بوده؛ چنان‌که این موضوع در مقدمه اساسنامه هم مورد اشاره قرار گرفته است. اجرای این هدف کلی مستلزم آن است که دیوان بتواند بر متهمین جرائم تحت صلاحیت دیوان اعمال صلاحیت نماید.

1. David Benjamin

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد این پرونده می‌توان به مقاله زیر مراجعه کرد:

Would Moreno-Ocampo Actually Investigate Only an Israeli Officer? Available at:

<http://opiniojuris.org/2009/09/21/would-moreno-ocampo-be-dumb-enough-to-investigate-an-israeli-officer/>

دولت‌هایی که از محدوده گسترده صلاحیت دیوان حمایت می‌کردند، در ابتدا اقدام به حمایت از پیشنهاد آلمان^۱ برای اعمال صلاحیت گسترده نمودند (Ibid). از سوی دیگر تعدادی از نمایندگان دولت‌ها (از جمله چین، فرانسه، هند و مکزیک) استدلال می‌کردند که مفاد مربوط به صلاحیت در اساسنامه دیوان بایستی به نحوی باشد که رضایت دولت‌ها را مورد توجه قرار دهد؛ به نحوی که مانع دخالت نامشروع در حقوق و منافع دول غیر عضو گردد (Yoshiaki, 2019: 63). بحث لزوم احراز رضایت دولت برای محاکمه اتباعش به بهترین نحو در متن اولیه فرانسوی پیش‌نویس اساسنامه (که پیشنهاد دولت فرانسه هم بود) ذکر شده که بر مبنای آن رضایت دولت سرزمینی، رضایت دولت متبوع متهم، رضایت دولت متبوع قربانی، رضایت دولت نگهداری‌کننده متهم و نهایتاً رضایت دولتی که قصد استرداد متهم را دارد، ملاک دانسته شده بود (Triffterer, 2016: 677). در زمان برگزاری کنفرانس ژم پیشنهاد فرانسه به‌عنوان پیشنهادی غیرعملی کنار گذاشته شد و تنها بخشی از آنکه تحت فشار برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده باقی ماند، این بود که محدوده صلاحیت دیوان نباید به حاکمیت دولت‌های غیر عضو از طریق قرار دادن اتباع آن‌ها تحت صلاحیت دیوان آسیبی وارد نماید (Klamberg, 2017: 169). نماینده آمریکا در آن زمان اظهار نمود که مسئله اصلی این است که دیوان نباید قادر به تعقیب کارکنان و پرسنل یک دولت بدون آنکه آن دولت عضو اساسنامه گردد و یا به نحوی صلاحیت دیوان را بپذیرد باشد (Triffterer, 2016: 678).

در خلال مذاکرات و در تلاش‌هایی که برای رسیدن به توافق انجام پذیرفت، نقش رضایت دولت‌ها در اعمال صلاحیت دیوان بیشتر از همه موضوعات مورد توجه قرار گرفت (Ibid). زمانی این مسئله مشخص شد که بیشتر دولت‌ها حاضر به پذیرش صلاحیت جهانی (که توسط آلمان مطرح و حمایت می‌شد و در بالا به آن پرداخته شد) نیستند، طرفداران محدود کردن صلاحیت گسترده دیوان حمایت خود را معطوف به پیشنهاد کره جنوبی کردند که بر مبنای آن غیر از دولت محل وقوع جرم و دولت متبوع متهم و دولت متبوع قربانی، اگر دولت نگهداری‌کننده از متهم هم عضو دیوان باشد، دیوان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت، چراکه از روز اول بنا بر این بود که محاکمه غیابی در دیوان صورت نپذیرد (Rastan, 2017: 2). پیشنهاد کره جنوبی هرچند حمایت تعداد بالایی از دولت‌ها را کسب کرد، اما نتوانست حمایت آمریکا و برخی دولت‌ها مثل هند و چین را به دست آورد (Yoshiaki, 2019: 70). با پایان مذاکرات کنفرانس رم، پیش‌نویس نهایی اساسنامه به‌عنوان یک توافق بهتر مورد توجه قرار گرفت که به‌موجب آن دیوان صلاحیت خود را بر اساس کشور محل وقوع جرم و تابعیت متهم چنان‌که در ماده ۱۲ اساسنامه آمده است، اعمال

۱. پیشنهاد آلمان مبتنی بر شناسایی صلاحیت جهانی برای جرائم تحت صلاحیت دیوان بود. نماینده آلمان در مذاکرات برای دفاع از موضع این کشور اظهار داشت که اگر کشور محل وقوع نسل‌کشی عضو دیوان نباشد و شورای امنیت نیز موضوع را به دیوان ارجاع ندهد دیوان صلاحیت ورود به موضوع نخواهد داشت اما با شناسایی صلاحیت جهانی برای جرائم تحت صلاحیت دیوان این مشکل حل می‌شود و موضوع مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (Triffterer, 2016: 677).

می‌نماید. با این وجود، این توافق نیز نتوانست نظر نمایندگان تمام دول را کسب کند و بر اساس اصل سرزمینی بودن همچنان امکان تعقیب اتباع دول غیر عضو فراهم است. همین مسئله مهم‌ترین دلیل دولت‌هایی از جمله آمریکا برای نپیوستن به اساسنامه دیوان بود (Klamberg, 2017: 172). دولت مزبور با گذشت بیش از ۲۰ سال از آغاز به کار دیوان، همچنان به دلیل نگرانی از تعقیب اتباعش، از پیوستن به اساسنامه دیوان خودداری می‌کند؛ هرچند این عدم عضویت آمریکا در دیوان (به دلیل عضویت دولت‌هایی از جمله افغانستان که آمریکا سال‌ها در آنجا حضور نظامی داشته) نگرانی این کشور برای احتمال تعقیب اتباعش توسط دیوان را رفع ننموده است. اعضای نیروهای مسلح ایالات متحده به همراه کارمندان و وابستگان به سازمان سیا در خطر محاکمه توسط دیوان به دلیل ارتکاب جرائم تحت صلاحیت این مرجع قرار دارند (Rastan, 2017: 4).^۱

متن نهایی اساسنامه دیوان در حقیقت توافقی است که هم سبب توسعه صلاحیت دیوان می‌شود و هم مانع مداخله در منافع حاکمیتی دول غیر عضو از طریق تعقیب اتباع آن‌ها می‌گردد، مگر در موارد ارتکاب جرم توسط اتباع این دولت‌ها در سرزمین یکی از دول عضو اساسنامه (Yoshiaki, 2019: 72). می‌توان گفت تعقیب اتباع یکی از دول غیر عضو دیوان (به جز در موارد اعمال صلاحیت سرزمینی یا ارجاع موضوع از سوی شورای امنیت) مغایر حق حاکمیت دولت‌هاست؛ چراکه اگر آن دولت راضی به محاکمه اتباعش در دیوان بود با عضویت در آن، زمینه تعقیب اتباعش را فراهم می‌ساخت. هرچند که شاید بتوان گفت در مواردی که یکی از اتباع دول غیر عضو دیوان مرتکب جرمی در خاک یکی از دول عضو دیوان شده باشد، این رضایت به‌طور ضمنی به‌واسطه اقدام تبعه آن دولت در سفر به کشور عضو دیوان و اقامت در آنجا احراز می‌گردد (Yoshiaki, 2019: 73).

در ادامه مقاله، رویکردهای موجود در حقوق بین‌الملل در مورد احراز اعتبار تابعیت مضاعف را بررسی خواهیم کرد تا به این نتیجه برسیم که کدام رویکرد توسط دیوان در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعفی که یکی از دولت‌های متبوع آن‌ها عضو دیوان و دیگری غیر عضو دیوان است قابل استناد است.

۲. استناد به رویکرد تابعیت غالب

یکی از رویکردهای مطرح در حقوق برای احراز تابعیت یک فرد دارای تابعیت مضاعف، رویکرد تابعیت

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص نگرانی آمریکا از محاکمه احتمالی اتباعش توسط دیوان به دلیل حضور نظامی‌اش در افغانستان و راهکارهای حقوقی که این کشور برای جلوگیری از محاکمه اتباعش به آنها متوسل شده است، مراجعه کنید به: لسانی، سید حسام‌الدین «بررسی مشروعیت آغاز تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی از عملکرد نیروهای آمریکایی در افغانستان» فصلنامه پژوهش حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (علمی پژوهشی)، دوره ۲۳، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۰.

غالب^۱ است. تابعیت غالب آن تابعیت فرد دارای تابعیت مضاعف است که از آن در زندگی خود بهره بیشتری برده و به آن استناد بیشتری کرده است (ارفع نیا، ۱۳۷۰: ۶۶). ملاک‌هایی مانند محل زندگی، محل تمتع از حقوق مدنی و سیاسی، گذرنامه مورد استفاده و... برای احراز تابعیت غالب فرد مورد استناد قرار می‌گیرند (ارفع نیا، ۱۳۷۰: ۶۷).

نخستین استناد به این رویکرد توسط شورای مشورتی سلطنتی انگلستان^۲ در خصوص یک فرد دارای تابعیت مضاعف انگلیسی و فرانسوی در سال ۱۸۳۴ انجام شده است (Rode, 1959: 140). بعداً از این رویکرد بارها توسط مراجع قضایی داخلی و بین‌المللی برای احراز تابعیت افراد و تشخیص اعتبار حمایت دیپلماتیک صورت گرفته توسط یک دولت از یک فرد چند تابعیتی استفاده شده است (Ibid: 143). دیوان بین‌المللی دادگستری در بند ۲ ماده ۳ اساسنامه خود از این رویکرد برای احراز تابعیت قضات دارای تابعیت مضاعف استفاده کرده است و چنین قضاتی را تبعه دولتی می‌داند که حقوق مدنی و سیاسی خود را در آنجا اعمال می‌کنند.

یکی از مراجعی که به این رویکرد استناد زیادی کرده است، دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده است که در آن ملاک‌هایی همچون محل اقامت دائم فرد چند تابعیتی، محل استیفای منافع فرد مزبور، محل وجود پیوندهای خانوادگی، محل مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و سایر ملاک‌ها برای تشخیص تابعیت غالب افراد دارای تابعیت مضاعف مورد استفاده قرار گرفته‌اند (متن تصمیم دیوان داوری، ۱۳۶۴: ۴۰).

در رویه قضایی این دیوان آمده است که افراد دارای تابعیت مضاعف ایرانی و آمریکایی بایستی بتوانند ثابت کنند که دارای تابعیت غالب آمریکایی می‌باشند تا بتوانند علیه دولت ایران ادعایی را مطرح کنند^۳ (افجه‌ای، ۱۳۷۵: ۳۵).

علی‌رغم استقبال دیوان داوری مذکور از این رویکرد در مورد افراد چند تابعیتی، برخی حقوق دانان معتقدند که موارد اندکی وجود دارند که در آن‌ها یک دولت با استناد به رویکرد مزبور از اعمال صلاحیت خود نسبت به یک فرد چند تابعیتی چشم‌پوشی کرده باشد و همین حقوق دانان معتقدند استفاده از اصل برابری تابعیت‌ها به جای تابعیت غالب در زمان اعمال صلاحیت توسط یک دولت رایج‌تر است (Deen – Racsmany, 2001: 612).

1. Dominant Nationality

2. British Privy Council

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد جزئیات استناد دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده به رویکرد تابعیت غالب به مقاله زیر مراجعه شود:

Aghahosseini, Mohsen "The Claims of Dual Nationals Before the Iran-United States Claims Tribunal: some Reflections" Leiden Journal of International Law, vol.10, 1997

پیش‌نویس هاروارد کنوانسیون صلاحیت در ارتباط با جرائم تهیه شده به سال ۱۹۳۵^۱ نیز حاکی از آن است که در صورت رویارویی یک دولت با یک فرد چند تابعیتی که تحت تعقیب قرار گرفته است، آن دولت موظف است که با استناد به اصول حقوق بین‌الملل عمل نماید. اگر آن دولت به موجب اصول حقوق بین‌الملل فردی را تبعه خود بداند می‌تواند او را تعقیب کند، حتی اگر دولت دیگری هم او را تبعه خود بشناسد (Harvard Draft, 1935, Art. 5). اگرچه پیش‌نویس مزبور فاقد الزام حقوقی است، اما حاکی از برابری دولت‌های متبوع یک فرد چند تابعیتی برای تعقیب قضایی او است. دکتر رود راستان مشاور حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی نیز با استناد به همین پیش‌نویس نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها در رویارویی با فردی که تابعیت کشور دیگری را هم دارد، باوری مبنی بر عدم صلاحیت خود ندارند (Rastan, 2017: 6).

در مورد امکان استفاده از رویکرد تابعیت غالب توسط دیوان در موارد رویارویی با یک متهم دارای تابعیت مضاعف که یکی از دولت‌های متبوعش عضو دیوان و دیگری غیر عضو باشد، باید به این نکته توجه کرد که هم در ماده ۱۲ اساسنامه که به بحث صلاحیت دیوان پرداخته است و هم در تاریخچه مذاکرات مربوط به این ماده، هیچ اشاره‌ای به تابعیت غالب نشده است (Triffterer, 2016: 683-684). ولی در بند ۷ ماده ۳۶ اساسنامه که در مورد ممنوعیت به کارگیری دو قاضی از اتباع یک کشور است، با الهام از اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری از رویکرد تابعیت غالب استفاده شده و آمده است که اگر یک قاضی دارای چند تابعیت بود، باید تبعه دولتی محسوب شود که به طور عادی حقوق مدنی و سیاسی خود را در آن کشور اجرا و اعمال می‌کند. مطابق قواعد تفسیر در صورتی که قاعده‌ای در یک قسمت معاهده‌ای مورد اشاره قرار گیرد و در قسمت دیگر به آن اشاره‌ای نشود، این حاکی از آن است که آن قاعده فقط در قسمت مورد اشاره قابل استناد است و در قسمت مورد اشاره قرار نگرفته کارایی ندارد و قابل تسری به آن نیست (Tsilonis, 2019: 69). یکی از ایرادات دیگر استناد به این رویکرد توسط دیوان آن است که استناد به این رویکرد مستلزم ورود دیوان به مسائل جزئی و زندگی شخصی افراد است که معمولاً این کار هم وقت‌گیر و هم خارج از صلاحیت دیوان است، اما باز هم رویکرد تابعیت غالب

۱. این پیش‌نویس که مشتمل بر ۱۸ ماده و ۱۰ ضمیمه است نتیجه یک طرح تحقیقاتی گسترده می‌باشد که توسط حقوق‌دانان برجسته آن زمان (۱۹۳۵) در دانشگاه هاروارد جهت ارائه به دولت‌ها برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای تبدیل آن به یک معاهده انجام شده است. پیش‌نویس مورد اشاره در ژورنال آمریکایی حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۳۵ به چاپ رسیده است. شرایط جهانی از جمله آغاز جنگ دوم جهانی مانع تشکیل کنفرانس مزبور گردید، اما اهمیت این تحقیق به دقت حقوق‌دانان مزبور به رویه قضایی داخلی و بین‌المللی است. مقاله‌ای درباره اهمیت و کاربرد این پیش‌نویس در زمان حاضر در سال ۲۰۱۷ منتشر گردیده است. برای مطالعه این مقاله به این آدرس مراجعه فرمایید:

Dan Jerker B. Svantesson "A New Jurisprudential Framework for Jurisdiction: Beyond the Harvard Draft" AJIL Unbound, Volume 109(2015)

یکی از رویکردهای مطرح در حقوق بین‌الملل است و منعی برای استناد به آن توسط سایر مراجع قضایی بین‌المللی وجود ندارد.

۳. استناد به رویکرد ارتباط حقیقی

یکی از رویکردهای مطرح برای احراز تابعیت افراد دارای تابعیت مضاعف رویکرد ارتباط حقیقی^۱ فرد با یکی از دولت‌های متبوع اوست. این رویکرد ریشه در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده موسوم به نوته بام^۲ دارد. قضیه از این قرار بود که فردی به نام نوته بام که تا سال ۱۹۳۹ تبعه آلمان بود، مدت‌زمانی طولانی مقیم کشور گواتمالا بود. وی با شروع جنگ دوم جهانی و با پیش‌بینی اعلان جنگ گواتمالا به آلمان، طی سفری کوتاه به کشور لیختن اشتاین، تقاضای ورود به تابعیت آن کشور را کرد و موافقت نمود که مالیات سالیانه هم بپردازد (Nottebohm Case, 1955: 13). با پذیرش وی به تابعیت لیختن اشتاین او از تابعیت آلمانی خود انصراف داد. با این وجود مقامات گواتمالا او را همچنان تبعه آلمان محسوب کردند و تمامی اموالش را متعاقب اعلان جنگ گواتمالا به آلمان توقیف نمودند و خود او را هم بازداشت کرده و برای طی دوران حبس به آمریکا اعزام کردند. پس از آزادی وی، کشور لیختن اشتاین دعوائی را علیه گواتمالا به حمایت دیپلماتیک از نوته بام در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد و مدعی شد رفتار آن کشور با نوته بام در خلال جنگ دوم جهانی با حقوق بین‌الملل در تناقض بوده است (الهیوی نظری، ۱۳۹۳: ۱۴۸). دیوان بین‌المللی دادگستری حق دولت لیختن اشتاین برای حمایت از ادعای نوته بام را رد کرد و بیان داشت که پذیرش وی به تابعیت لیختن اشتاین برای رسیدن به هدف حمایت دیپلماتیک از سوی آن کشور نباید مورد شناسایی قرار گیرد و خاطر نشان کرد که تابعیت یک رابطه حقوقی است که مشتمل بر ارتباط حقیقی زندگی، منافع و احساسات فرد با دولت متبوعش است و برای طرفین حق و تکلیف به دنبال می‌آورد (Nottebohm Case, 1955: 23-24). دیوان به این نتیجه رسید که چنین رابطه‌ای برای نوته بام در زمان پذیرفته شدنش به تابعیت لیختن اشتاین وجود نداشته و ارتباط او با این کشور بسیار کم بوده است. بنا به برداشت دیوان، نوته بام هیچ ارتباط حقیقی قبلی نیز با لیختن اشتاین نداشته و قبول او به تابعیت این کشور فاقد شروط لازم حقیقی برای انجام چنین کاری است (Ibid: 26). قابل توجه است که دیوان اصل مشروعیت بین‌المللی اعطای تابعیت لیختن اشتاین به نوته بام را زیر سؤال نبرد و اصلاً به آن نپرداخت و هرگز اعلام نکرد که تابعیت اعطایی بی‌اعتبار است، بلکه اعلام کرد که این تابعیت برای برخورداری از حق حمایت دیپلماتیک قابل استناد نیست (Ibid: 20).

برخی حقوق‌دانان در مورد استفاده از رویکرد ارتباط حقیقی برای شناسایی تابعیت یک فرد چند

1. Genuine Link

2. Nottebohm

تابعیتی با هدف احراز صلاحیت دیوان، نظر کاملاً مثبتی دارند. مطابق استدلال آن‌ها پرونده نوته بام مشتمل بر یک قاعده مهم در حقوق بین‌الملل عمومی است و دلیلی ندارد که این قاعده توسط دیوان کیفری بین‌المللی هم مورد استفاده قرار نگیرد (Blakesley, 2009: 426). استدلال آنان این است که مطابق قسمت ب از بند ۱ ماده ۲۱ اساسنامه دیوان، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در تصمیمات قضایی دیوان لازم‌الاجرا می‌باشند. مطابق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات هم قواعد حقوق بین‌الملل لازم‌الاجرا برای اعضای یک معاهده در هنگام تفسیر آن معاهده باید مورد توجه قرار گیرند.^۱ لذا بر اساس نظر این حقوق‌دانان رویکرد ارتباط حقیقی به‌عنوان یک رویکرد مطابق اصول حقوق بین‌الملل، قابل استناد توسط دیوان است (Schabas, 2017: 59).

در مقابل حامیان رویکرد مزبور، این واقعیت هم وجود دارد که دیوان داور دعوای ایران و ایالات متحده به‌جای استفاده از این رویکرد از رویکرد تابعیت غالب استفاده کرده است. در بسیاری از پرونده‌های دیگر در سطح محاکم بین‌المللی هم از این رویکرد استفاده نشده است (Wolman, 2020: 9). حتی برخی حقوق‌دانان در مورد جایگاه حقوقی این رویکرد به‌عنوان یک قاعده در حقوق بین‌الملل دارای شک و تردید هستند (Shearer, 2012: 91, 98). کمیسیون حقوق بین‌الملل در نظریه تفسیری‌اش از پیش‌نویس مفاد مربوط به حمایت دیپلماتیک از این رویکرد انتقاد کرده است.^۲ در این نظریه آمده است که هیچ استدلال موثقی وجود ندارد که پرونده نوته بام و رویکرد ارتباط حقیقی مورد استناد در آن در سطح یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل و یا یک اصل کلی حقوقی قرار دارد (Spiro, 2019: 16). برخی حقوق‌دانان این رویکرد را در حوزه حمایت دیپلماتیک هم فاقد قدرت اجرایی می‌دانند (Macklin, 2018: 492). برخی پا را از این نیز فراتر نهاده و استدلال‌های مطرح شده در پرونده نوته بام را صحیح ندانسته و در تعارض با عرف دولت‌ها و انحراف از حقوق تابعیت دانسته‌اند (Sloane, 2009: 20). نویسنده دیگری هم می‌نویسد: «در واقع حقوق‌دانان اندکی هستند که توانسته‌اند به پرونده‌ها و یا قوانینی در داخل کشورها استناد کنند که رویکرد ارتباط حقیقی در آن‌ها مبنای عمل قرار گرفته باشد و کمتر حقوق‌دانی این رویکرد را واجد شرایط یک قاعده عرفی می‌پندارد» (Ireland – Piper, 2017: 42). نویسنده دیگری هم رویه ایجاد شده در پرونده نوته بام را غیرقابل اجرا دانسته و مدعی می‌شود که هیچ دلیلی وجود ندارد که یک فرد بتواند با استناد به عدم وجود ارتباط حقیقی میان آن فرد و دولت متبوعش از مسؤولیت کیفری خود فرار کند (Rastan, 2015: 154-155). در این راستا نویسنده‌ای که در ویرایش قدیمی کتابش با استناد به پرونده نوته بام این پرونده را مبنای اعمال صلاحیت در امور قضایی توسط دولت‌ها می‌داند (Cryer, 2007: 41) در ویرایش بعدی همان کتاب، موضع قبلی خود را اصلاح کرده و می‌گوید برخی مفسرین از در مورد مؤثر بودن مبنای پرونده نوته

1. Vienna Convention on the Law of Treaties (1969) Art31(3)(c).

2. ILC Draft Articles on Diplomatic Protection, UN Doc. A/CN.4/L.684 (2000), commentary to Art. 4.

بام در حوزه حقوق کیفری دچار شک و تردید هستند (Cryer, 2014: 54). به نظر می‌رسد آن قدری که وجود ارتباط حقیقی میان عمل مجرمانه و کشور محل وقوع جرم ضروری است، وجود این ارتباط میان مرتکب عمل و دولت متبوع او ضروری نیست.

با توجه به ایرادات فراوانی که توسط حقوق دانان نسبت به رویکرد ارتباط حقیقی مطرح شده و با عنایت به عدم استناد به این رویکرد توسط مراجع قضایی بین‌المللی پس از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نوته بام و اینکه در آن پرونده نیز موضوع صلاحیت محاکم برای محاکمه افراد مطرح نبوده و موضوع مربوط به حمایت دیپلماتیک می‌شده که مقوله‌ای جدای از احراز صلاحیت قضایی است و با توجه به ایرادات مطرح شده برای استناد دیوان به رویکرد تابعیت غالب که در مورد رویکرد ارتباط حقیقی هم قابل تسری است، لذا استناد به این رویکرد توسط دیوان برای احراز صلاحیت خود در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعف چندان توصیه نمی‌گردد.

۴. استناد به رویکرد اعتبار تابعیت منطبق با قوانین دولت متبوع

یکی از رویکردهای که محاکم قضایی اعم از داخلی یا بین‌المللی در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعف می‌توانند به آن استناد کنند، رویکرد احترام به تابعیت اعطا شده به موجب حقوق داخلی کشور اعطاکننده است. یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل آن است که اعطای تابعیت در حوزه حاکمیت داخلی هر کشور قرار می‌گیرد (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۷). این اصل توسط دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی «حکم به تابعیت تونس و مراکش» مورد تأیید قرار گرفته است (Nationality Decrees Issued, 1923: 24). این مسئله در قالب بند اول ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در مورد برخی مسائل مرتبط با تعارض در قوانین تابعیت^۱ هم مورد اشاره قرار گرفته است که مطابق آن هر دولت به موجب حقوق داخلی خود می‌تواند، تعیین کند که چه کسی تبعه او محسوب می‌شود^۲ (Hague Convention, 1930: Art.1). این رویکرد توسط چند نویسنده نیز مورد حمایت قرار گرفته است و آن‌ها حمایت خود را با استناد به تفسیر «پیش‌نویس هاروارد کنوانسیون مربوط به صلاحیت در ارتباط با جرم» انجام داده‌اند که به موجب آن حقوق بین‌الملل نمی‌تواند مانع شناسایی یک تابعیت فردی چند تابعیتی توسط یک دولت متبوع در زمان اعمال صلاحیت خود شود (Guilfoyle, 2016: 33). چنان‌که می‌توان موضع ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران در بحث تابعیت را هم می‌توان در راستای همین رویکرد تعبیر

1. Convention Concerning Certain Questions Related to the Conflict of Nationality Laws (Hague Convention) (12 April 1930)

۲. این کنوانسیون در چارچوب جامعه ملل و در قالب کنفرانس تدوین جامعه ملل در سال ۱۹۳۰ در شهر لاهه منعقد گردید و علی‌رغم اینکه اکثر دولت‌های آن زمان آن را امضا کردند، اما فقط به تصویب ۲۳ دولت رسید.

کرد. به موجب این ماده هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، تابعیت خارجی او کأن لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود. شایان ذکر است این موضع‌گیری قانون ایران در خصوص افراد دارای تابعیت مضاعفی که یکی از تابعیت‌های آنان ایرانی و دیگری غیر ایرانی باشد، یک موضع‌گیری حاکمیتی و سیاسی است و قابل تسری به مراجع قضایی بین‌المللی که در موضع اعمال حاکمیت سیاسی نیستند نیست.

مهم‌ترین ایراد این رویکرد آن است که اگر بنا باشد اعتبار تابعیت یک فرد بر اساس حقوق داخلی دولت متبوع او انجام شود همه تابعیت‌های قانونی کسب شده توسط یک فرد معتبر محسوب می‌شوند. بر اساس این رویکرد یک دولت عضو دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند با اعطای تابعیت خود به رهبر هر کشوری که با آن دشمنی دارد و با صدور یک گذرنامه برای وی، بدون آنکه او چنین تقاضایی کرده باشد، زمینه تعقیب فرد یاد شده را در دیوان فراهم نماید. در تئوری، پذیرش این رویکرد درهای دیوان را به سمت اعمال صلاحیت‌هایی باز می‌کند که موردنظر مذاکره‌کنندگان ایجادکننده اساسنامه نبوده است (Schmalenbach, 2019: 525). استناد به این رویکرد توسط دیوان می‌تواند این مرجع قضایی را به سمت اعمال صلاحیت خود در مواردی ببرد که یقیناً مدنظر ایجادکنندگان آن نبوده است و مطابقتی با اساسنامه آن ندارد (Klamberg, 2017: 169). از این رو، باز کردن یک راه فرار برای تعقیب اتباع دول غیر عضو دیوان، نه تنها یک تفسیر توسعه‌طلبانه از اساسنامه است، بلکه می‌تواند شالوده توافقات به عمل آمده میان دولت‌ها را با چالش مواجه کند. از سوی دیگر اعمال این رویکرد برای دولت‌ها در قالب مراجع قضایی داخلی قابل توجیه است؛ ولی چون دیوان اعمال حاکمیت سیاسی نمی‌کند استناد به این رویکرد نمی‌تواند مشکل دیوان را برای احراز صلاحیت خود در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعف حل نماید.

۵. استناد به رویکرد اعتبار تابعیت منطبق با اصول حقوق بین‌الملل

یکی از رویکردهای کاربردی و قابل استناد توسط دیوان در رویارویی با فردی چند تابعیتی که یکی از دولت‌های متبوعش عضو دیوان نیست و دولت دیگر متبوعش عضو دیوان است، اعتبار دادن به تابعیتی است که مطابق اصول حقوق بین‌الملل به آن فرد اعطا شده باشد. مطابق این رویکرد، در صورتی که اعطای تابعیت به افراد منطبق با استانداردهای بین‌المللی نباشد، تابعیت اعطا شده توسط سایر کشورها مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد (Deen – Racsmani, 2001: 611). این مسئله در بند دوم ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه (که قبلاً به آن اشاره شد) بدین مضمون آمده است که «این تابعیت بایستی به وسیله سایر دولت‌ها مورد شناسایی قرار گیرد و این دولت‌ها زمانی این کار را انجام می‌دهند که تابعیت مطابق با معاهدات بین‌المللی، عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوقی اعطا شده باشد.» بند مورد اشاره بعداً در

کنوانسیون اروپایی تابعیت^۱ هم تکرار شده است.^۲ در راستای اعتباری که حقوق دانان برای اصول مذکور در کنوانسیون لاهه ۱۹۳۰ قائل هستند اعطای تابعیت توسط یک دولت خارج از قواعد کلی، نقض حقوق بین الملل دانسته شده و موجب مسؤولیت بین المللی برای آن دولت خواهد بود (Boll, 2007: 110-113).

برخی حقوق دانان هم با عرفی دانستن اصول حقوق بین الملل در بحث تابعیت استدلال می کنند که حقوق بین الملل عرفی نمی تواند آزادی دولت ها در اعطای تابعیت به هر فردی که می خواهند را محدود کند (Ibid: 112). باین وجود برخی قواعد حقوق بین الملل در بحث تابعیت جنبه مهم و اساسی دارند و نقض آن ها ممکن نیست، مثل این قاعده که اعطای اجباری تابعیت و یا اعطای دسته جمعی تابعیت به افراد متعدد در زمان واحد را ممنوع می کند (Shearer, 2012: 101-102). در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در برخی کشورهای آمریکای لاتین و در خلال جنگ دوم جهانی در آلمان نازی مواردی از اعطای تابعیت بدون رضایت افراد اتفاق افتاده است که همه این ها مغایر حقوق بین الملل محسوب می شوند (Ibid: 102). البته باید توجه داشت که در مواردی اعطای تابعیت به فرد ارادی نیست، اما مغایر حقوق بین الملل هم نیست، مانند کسب تابعیت متعاقب ازدواج بین المللی و یا تحمیل تابعیت جدید پدر به همسر و فرزندان کم سن و سال.^۳ البته برخی حقوق دانان هم مدعی شده اند که اعطای تابعیت بدون رضایت زمانی نامشروع است که فردی که تابعیت به او داده شده قبلاً تبعه دولت دیگری بوده باشد (Spiro, 2017: 177).

برخی دیگر هم اعطای تابعیت بدون رضایت را زمانی مغایر با حقوق بین الملل می دانند که از طریق مجبور کردن اتباع یک کشور به گرفتن تابعیت دولتی باشد که هیچ ارتباط حقیقی میان آن ها وجود نداشته باشد، مانند زمانی که اعطای تابعیت به برخی افراد بر اساس نژاد، مذهب، زبان یا قومیت خاصی باشد و یا اهداف سیاسی را دنبال کند. اعطای تابعیت از سوی اشغالگر به سکنه سرزمین اشغالی که با هدف انضمام سرزمینی صورت گیرد را می توان نمونه ای از این مورد دانست (Martinez, 2020: 98).

در مورد قابلیت اعمال این رویکرد توسط دیوان کیفری بین المللی در مواجهه با متهمین دو تابعیتی که یکی از دولت های متبوع آن ها عضو دیوان نباشد، نمی توان نظر قاطعی دارد. اول، آنکه در مورد اختیار دادستان و قضات در خصوص بررسی مطابقت تابعیت متهم با اصول حقوق بین الملل هیچ سند و مدرکی وجود ندارد و جای تردید است، ولی به نظر نمی رسد در مواردی که متهم در نتیجه تبعیض نژادی و یا در موارد عدم رضایت، تابعیت کشوری را به دست آورده باشد، دیوان بتواند صلاحیت خود را اعمال نماید؛

۱. این معاهده سندی جامع است که توسط شورای اروپا در سال ۱۹۹۷ تهیه شده و به بحث حقوق تابعیت می پردازد. تاکنون این معاهده به امضای ۲۹ دولت اروپایی و تصویب ۲۱ دولت رسیده است.

2. European Convention on Nationality (6 November 1997) Art. 3.

۳. در این مورد می توان به ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران اشاره کرد.

دوم، آنکه هیچ دلیلی وجود ندارد که دیوان از اعمال صلاحیت خود نسبت به متهمی که تابعیت وی در نتیجه اعمال سیاست تبعیض نژادی و یا انضمام سرزمینی داده شده، ولی خود او معترض به آن نیست خودداری نماید. رد کردن صلاحیت دیوان در چنین مواردی کمکی به هدف غایی دیوان که پایان دادن به بی‌کیفرمانی است، نخواهد کرد. توجه به این نکته لازم است که قرار دادن دیوان در وضعیتی که ناچار به تصمیم‌گیری سیاسی شود هرگز به صلاح این مرجع قضایی نیست؛ چراکه ورود دیوان به بحث اجباری بودن تابعیت اعطا شده به یک فرد از سوی یک کشور یک مسئله سیاسی است تا حقوقی و این مغایر خصلت حقوقی دیوان است اما این رویکرد در مواردی که موجب ورود دیوان به مباحث و موضع‌گیری‌های سیاسی نشود، می‌تواند کارایی لازم را در احراز صلاحیت دیوان در رویارویی با متهمین دارای تابعیت مضاعف داشته باشد.

۶. تابعیت در فقه اسلامی

اسلام به‌عنوان دینی الهی که دارای قواعد حقوقی مشخص در قالب فقه اسلامی است که مسئله حقوقی مهمی همچون تابعیت را هم از نظر دور نداشته و به آن توجه کرده است. نگرش اسلام به بحث تابعیت با آنچه در حقوق بین‌الملل خصوصی وجود دارد، قدری متفاوت است. نگاه اسلام به بحث تابعیت بر مبنای عقیده و باور دینی افراد شکل گرفته است؛ بدین‌صورت که مبنای اصلی تفکیک افراد در قالب تابعیت‌های مختلف، تابعی از اعتقاد و باور دینی آن‌هاست. این مسئله ریشه در آن دارد که در اسلام مرزبندی‌های تعریف شده در حقوق بین‌الملل امروز معنا ندارد. از نظر اسلام مرزی جز اعتقاد به آیین، اطراف قلمرو اسلامی کشیده نشده است (قلی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۵۱). در اسلام سرزمین‌های مختلف جهان در چند قالب مختلف قرار می‌گیرند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. دارالاسلام شامل هر سرزمینی که مسلمانان (که از آنان به اُمت تعبیر شده است) در آن زندگی می‌کنند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۳۳)؛ ب. دارالحرب سرزمین‌هایی است که خارج از حاکمیت اسلام و احکام اسلامی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۶۰)؛ ج. دارالذمه سرزمین‌های محل سکونت اهل کتابی است که قرارداد ذمه با مسلمانان دارند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۶۸)؛ د. دارالعهد سرزمین‌هایی است که با مسلمانان قراردادهایی غیر از ذمه منعقد کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

در قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره حجرات^۱ قرار گرفتن افراد در قالب جماعت‌ها و قبیله‌های مختلف به‌عنوان یک واقعیت در نظر گرفته شده است و می‌توان همین آیه شریفه را به‌عنوان مبنایی برای لزوم طرح

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِلَهُهُ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمايند، همانا خدا كاملاً دانا و آگاه است.

مبحث تابعیت در اسلام معرفی کرد (همت، ۱۳۹۴: ۱۹۶). در اسلام دو نوع تابعیت وجود دارد: نوع اول، از تابعیت آن چیزی است که به تابعیت ایمانی معروف شده است. بر اساس این نوع تابعیت، همه مسلمانان در هر جای دنیا که سکونت داشته باشند، تبعه دولت اسلامی شناخته می‌شود و دولت اسلامی مکلف به دفاع از حقوق آن‌هاست. نوع دوم تابعیت در اسلام، تابعیت پیمانی یا ذمی نامیده می‌شود. این تابعیت مخصوص کفار اهل کتاب است؛ غیر مسلمانانی که خداوند را می‌پرستند، اما به سایر ادیان الهی اعتقاد دارند. این افراد بر اساس قرارداد ذمه در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. تابعیت نوع دوم را می‌توان شبیه به تابعیت اکتسابی در حقوق بین‌الملل خصوصی امروز دانست (عرب عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۱۶). برخلاف حقوق بین‌الملل خصوصی که مبنای اصلی تابعیت را هنگام تولد و بر اساس تابعیت پدر (و در برخی کشورها مادر) می‌داند که از آن به تابعیت خونی تعبیر می‌شود، در نظام حقوقی اسلام مبدأ تابعیت، ایمان یکی از پدر یا مادر است؛ بدین معنا که اگر طفلی از پدری کافر و مادری مسلمان متولد شود، از نظر فقه اسلامی این طفل مسلمان محسوب می‌شود و تابعیت دولت اسلامی را خواهد داشت. بر همین مبنا در صورتی که طفلی از والدین اهل ذمه به دنیا آمده باشد تابعیت قراردادی دولت اسلامی به او هم اعطا خواهد شد و از حمایت‌های لازم برخوردار می‌گردد (عرب عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

تابعیت بر اساس سیستم خاک به آن معنایی که در حقوق بین‌الملل خصوصی وجود دارد، در فقه اسلامی جایگاهی ندارد. به عبارت دیگر چنانچه فرزندی از اهل ذمه در بلاد اسلامی به دنیا بیاید، این تولد هیچ‌گونه حق تابعیت ایمانی برای آن طفل به وجود نمی‌آورد و صرفاً به واسطه پیمانی که والدینش با دولت اسلامی دارند، تبعه پیمانی دولت اسلامی محسوب می‌گردد (عرب عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

۷. تحلیل حقوقی نظر دفتر دادستان دیوان در پرونده تعقیب رهبر کره شمالی

در دسامبر سال ۲۰۱۶ دو سازمان غیردولتی مستقر در کره جنوبی اقدام به طرح تقاضای تعقیب کیم جون اون رهبر کره شمالی و دستیارانش به اتهام جنایت علیه بشریت در دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی نمودند.^۱ با توجه به عدم عضویت کره شمالی در دیوان مزبور و عدم امکان تعقیب اتباع دول غیر عضو، طرح کنندگان این تقاضا استدلال نمودند که متهمین مزبور دارای تابعیت مضاعف کره جنوبی هم می‌باشند که این کشور عضو دیوان است. دفتر دادستان در قالب گزارش سالیانه خود در دسامبر ۲۰۱۹ پاسخ تقاضای مطرح شده را داد و با ارائه استدلال‌هایی عدم صلاحیت دیوان را در این خصوص اعلام کرد (OTP, 2019: 28-35).

1. NK Watch, Press Release, 'ICC & Kim Jong Un' (10 December 2019), available online at: <http://www.nkwatch.org/en>

در گزارش مزبور دفتر دادستان آمده است که کشور کره جنوبی تمامی اتباع کره شمالی را از بدو تولد بدون آنکه نیاز باشد روندی را طی نمایند اتباع خود محسوب می‌کند (Ibid: 30). دیوان عالی کره جنوبی و دادگاه قانون اساسی این کشور نیز در آراء مختلفی تسری تابعیت کره جنوبی به اتباع کره شمالی را تأیید نموده‌اند (Lee, 2015: 3). استدلال مطرح شده از سوی نهادهای حقوقی و قضایی کره جنوبی (که مبتنی بر یک آرزو و امید شاید دست نیافتنی باشد) این است که مردمان ساکن در شبه جزیره کره، یک ملت واحد هستند و اینکه این ملت در قالب دو کشور کره شمالی و کره جنوبی قرار گرفته‌اند، امری موقتی و زودگذر است و دوباره این اتحاد برقرار خواهد شد (Ibid: 5). دفتر دادستان دیوان، ادعای مربوط به تابعیت مضاعف رهبر کره شمالی را با این استدلال رد کرد که تابعیت کره جنوبی برای اتباع کره شمالی یک تابعیت تخیلی^۱ است که صرفاً جنبه بالقوه دارد و تا زمانی که یکی از اتباع کره شمالی در خاک کره جنوبی و یا یکی از سفارتخانه‌های آن کشور در جهان حضور نداشته باشد نمی‌تواند به تابعیت کره جنوبی خود استناد نماید (OTP, 2019: 31-32). دفتر دادستان همچنین برای رد تقاضای تعقیب مطرح شده استدلال کرد که اتباع کره شمالی قادر به بهره‌مندی از حمایت دیپلماتیک کشور کره جنوبی نیستند و کره جنوبی آن دسته از اتباع کره شمالی که سابقه کیفری خاصی داشته باشند را به کشور خود به هیچ عنوان راه نمی‌دهد و این نیز خود دلیلی بر تخیلی و غیرواقعی بودن تابعیت کره جنوبی برای اتباع کره شمالی است (Ibid). در حقیقت دفتر دادستان معتقد است تابعیت کره جنوبی برای اتباع کره شمالی تنها بخش اندکی از مزایای تابعیت را در بر می‌گیرد و تابعیت کامل در مفهوم حقوقی آن محسوب نمی‌گردد.

استدلال‌های مطرح شده توسط دفتر دادستان برای مردود اعلام کردن تقاضای تعقیب رهبر کره شمالی هرچند منطقی هستند، اما از جایگاه حقوقی برخوردار نیستند. دلیل اول آن است که پیش شرط برخورداری از تابعیت یک کشور، بهره‌مندی از منافع تابعیت (مانند حق تصدی پست‌های دولتی و یا حمایت‌های مالی، بهداشتی، درمانی و آموزشی) دولت مزبور نیست و اینکه بنا به استدلال دیوان «اتباع کره شمالی تا زمانی که در خاک کره جنوبی یا یکی از سفارتخانه‌های آن کشور در جهان حضور نداشته باشند، نمی‌توانند به تابعیت کره جنوبی خود استناد کنند» و این تابعیت واقعی نیست، استدلال حقوقی نیست؛ چراکه چنان‌که گفته شد بهره‌مندی از منافع تابعیت، پیش شرط داشتن یک تابعیت نیست (Boll, 2007: 38) و اتباع کره شمالی در کشور خود نیز از دیدگاه کره جنوبی تبعه این کشور محسوب می‌شوند، مانند آنکه تعداد زیادی از اتباع ایران در خارج از کشور زندگی می‌کنند، اما همچنان ایرانی هستند، هرچند به دلیل عدم حضور در ایران امکان بهره‌مندی از برای مثال خدمات تحصیل رایگان اتباع ایران در دانشگاه‌های دولتی را ندارند.

استدلال دوم، دفتر دادستان برای رد صلاحیت دیوان نیز استدلالی است که جای تأمل دارد. مطابق

این استدلال، بر اساس قانون تابعیت کره جنوبی آن دسته از اتباع کره شمالی که در این کشور دارای سابقه کیفری باشند، حق ورود به کره جنوبی را نخواهند داشت. دیوان استدلال می‌کند که چون برخی افراد حق ورود به کره جنوبی را ندارند، پس به‌طور اتوماتیک همه اتباع کره شمالی تبعه کره جنوبی محسوب نمی‌گردند و لذا دیوان قادر به احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به جرائم این افراد نیست (OTP, 2019: 31-32). این استدلال دیوان با دو ایراد مواجه است: ایراد نخست آن است که حق ورود به کشور متبوع یکی از منافع ناشی از تابعیت است؛ لذا فردی ممکن است از یکی از منافع ناشی از تابعیتش مطابق قانون محروم شود و این هرگز نافی تابعیت فرد مزبور نیست^۱ (Bauer, 2014, 925-926). ایراد دیگری که این استدلال دفتر دادستان دارد آن است که در هیچ‌کدام از محاکم بین‌المللی که با مباحث تابعیت و تابعیت مضاعف مواجه بوده‌اند، امکان یا عدم امکان ورود به کشور متبوع به‌عنوان یک ملاک برای احراز تابعیت فرد مورد توجه قرار نگرفته است (Wolman, 2020: 6). لذا استدلال دفتر دادستان در این خصوص که چون برخی اتباع کره شمالی امکان ورود به کره جنوبی را ندارند، پس تبعه آن محسوب نمی‌شوند، ایراد صحیحی برای استدلال در خصوص عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرائم آن‌ها در دیوان نیست.

نتیجه‌گیری

اولین گام دیوان کیفری بین‌المللی در رویارویی با یک متهم جرائم بین‌المللی (تحت صلاحیت دیوان) احراز صلاحیت خود است. دیوان در این مسیر ابتدا باید احراز کند که کشور محل وقوع جرم، عضو دیوان است (و یا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در سرزمینش پذیرفته است) و یا فرد متهم تبعه یکی از دولت‌های عضو دیوان است (البته در موارد ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت احراز هیچ‌کدام از موارد بالا لازم نیست). با توجه به افزایش تعداد افراد دارای تابعیت‌های مضاعف در جهان امروز و با عنایت به این واقعیت که تنها صد و بیست و سه دولت عضو دیوان کیفری بین‌المللی هستند و احتمال اینکه دیوان با متهمی روبه‌رو شود که دارای تابعیت مضاعف یکی از دولت‌های عضو دیوان و یکی از دولت‌های غیر عضو دیوان باشد، زیاد است در این مقاله به دنبال یافتن راهکاری حقوقی برای

۱. برای مثال مطابق کنوانسیون پناهندگان، افرادی که تقاضای پناهندگی از کشوری می‌کنند بایستی بتوانند ثابت کنند که در آن کشور بیم این وجود دارد که تحت پیگرد قضایی ناعادلانه قرار می‌گیرند. بر این اساس افراد دو تابعیتی بایستی این بیم و خطر را در هر دو کشور متبوع خود اثبات نمایند ((Convention relating to the Status of Refugees, 1951, Art.1A(2)). این در حالی است که در این کنوانسیون هیچ اشاره‌ای به امکان یا عدم امکان ورود افراد به کشور متبوع خود به عنوان یک ملاک برای احراز تابعیت آنها نشده است. از این رو آن دسته از اتباع کره شمالی که حق ورود به کره جنوبی را نداشته باشند، همچنان به موجب این کنوانسیون مکلفند بیم تعقیب کیفری ناعادلانه در کره جنوبی را هم برای کشور محل تقاضای پناهندگی اثبات کنند که البته این موضوع در تعارض با ویژگی حمایتی این کنوانسیون است.

احراز صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرائم چنین متهمینی برآمدیم و چون اساسنامه دیوان در خصوص نحوه احراز صلاحیت متهمین چه یک تابعیتی و چه چند تابعیتی سکوت اختیار کرده است، ناچار به تحلیل رویکردهای موجود در حقوق بین‌الملل برای احراز صلاحیت دیوان در این موضوع شدیم. تنها سرخ موجود از دیدگاه دیوان در این موضوع پرونده رهبر کره شمالی بود.

در حقوق بین‌الملل چند رویکرد برای احراز تابعیت افراد توسط دولت‌ها مطرح شده است. به نظر می‌رسد دیوان هم با توجه به سکوت اساسنامه‌اش در این موضوع باید همین رویکردها را ملاک عمل خود قرار دهد. در این راستا اگر دیوان بخواهد تمامی رویکردهای موجود در حقوق بین‌الملل در خصوص احراز تابعیت افراد را مورد استناد و استفاده خود قرار دهد با کاری وقت‌گیر و حتی خارج از حوزه صلاحیت این مرجع قضایی روبه‌رو خواهد شد؛ چراکه احراز برخی از این رویکردها مستلزم ورود دیوان به جزئی‌ترین مسائل شخصی متهمین از جمله محل اقامت، گذرنامه بیشتر مورد استفاده قرار گرفته، محل تمتع از حقوق مدنی و سیاسی و غیره در احراز تابعیت غالب و احراز رابطه واقعی و عمیق فرد با یکی از دولت‌های متبوعش در رویکرد ارتباط حقیقی است. غیر از آنکه هر دو رویکرد ذکر شده مخالفینی هم برای خود دارند و در مورد کارایی آن‌ها در احراز تابعیت مضاعف توسط دیوان نمی‌توان کاملاً مطمئن بود. استناد به رویکرد اعتبار تابعیت منطبق با قانون داخلی دولت متبوع هم برای یک محکمه بین‌المللی (که قرار است کاملاً بی‌طرف باشد) غیرممکن است؛ چون همه دولت‌های متبوع یک فرد، تابعیت خود را معتبر و قانونی می‌دانند. درواقع همین که فرد متهم تابعیت یک دولت عضو دیوان را کسب کرده و یا علی‌رغم آزادی در خروج از آن تابعیت، همچنان در آن باقی مانده است، حتی اگر آن تابعیت، تابعیت غالب او نباشد و یا ارتباط حقیقی با آن دولت متبوعش نداشته باشد، اعتراض دولت متبوع و یا وکلای او مبنی بر ممنوعیت محاکمه اتباع دولت‌های غیر عضو توسط دیوان را بی‌اعتبار خواهد کرد.

به نظر می‌رسد رویکرد انطباق تابعیت منطبق با اصول حقوق بین‌الملل، از همه رویکردهای دیگر، برای یک مرجع قضایی بین‌المللی از کارایی بیشتری برخوردار باشد و احراز آن هم پیچیدگی حقوقی خاصی ندارد و در حوزه توانایی و تخصص دیوان است. این همان رویکردی است که دیوان در رسیدگی به پرونده رهبر کره شمالی هم آن را ملاک قرار داده است و با استناد به اینکه اتباع کره شمالی خود تلاشی برای کسب تابعیت کره جنوبی نکرده‌اند و این تابعیت به صورت دسته‌جمعی به آن‌ها (در راستای هدف حفظ اتحاد دو کره) اعطا شده است به دنبال بیان آن است که مبنای اختیاری بودن کسب تابعیت به عنوان یک مؤلفه بین‌المللی، در تابعیت کره جنوبی رهبر کره شمالی رعایت نشده است و این موضوع اعتبار آن تابعیت را زیر سؤال می‌برد. اجبار افراد و عدم اختیار آن‌ها در کسب یک تابعیت از جمله مصادیق بی‌اعتباری یک تابعیت از نظر حقوق بین‌الملل است.

دیوان در پرونده رهبر کره شمالی بدون ورود به رویکردهای موجود، تنها رویکرد انطباق تابعیت با

اصول حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار داده است اما استدلال‌هایی که دیوان برای احراز عدم صلاحیت خود در رسیدگی به پرونده رهبر کره شمالی به کار می‌برد دارای ایرادهایی حقوقی است و می‌توانست دقیق‌تر و دارای مبنای قوی‌تر باشد. با این حال این استدلال‌های دیوان، آسیبی به رویکرد اصلی مورد استفاده دیوان در رویارویی با افراد دارای تابعیت مضاعف نمی‌زند.

در خصوص صلاحیت دیوان برای تعقیب متهمین دارای تابعیت مضاعف، با توجه به اصل مهم جلوگیری از بی‌کیفرمانی در حقوق کیفری بین‌المللی، می‌توان استدلال کرد که در صورتی که تابعیت‌های دوم یا سوم متهم، تابعیت‌های منطبق با حقوق بین‌الملل باشند و برای مثال از طریق اجبار به متهم اعطا نشده باشند و متهم در هر زمان اختیار انصراف از آن تابعیت‌ها را داشته است؛ حتی اگر این تابعیت‌ها مطابقتی با سایر رویکردهای مورد بررسی در این مقاله هم نداشته باشند، دیوان در رویارویی با چنین متهمی می‌تواند بدون ورود ماهیتی به اعتبار آن تابعیت‌ها، صلاحیت خود را برای رسیدگی احراز نماید.



فهرست منابع

- ارفع‌نیا، بهشید. (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد اول تهران: انتشارات آگاه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لسانی، سید حسام‌الدین. (۱۴۰۰). *حمایت از انسان‌ها در حقوق بشردوستانه بین‌المللی*، قم: انتشارات دانشگاه حضرت معصومه (س).
- نصیری، محمد. (۱۳۷۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- افجه‌ای، مهرزاد. (۱۳۷۵). «شرط مسؤولیت بین‌المللی دولت در برابر دارندگان تابعیت مضاعف» *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل*، شماره ۲۰.
- الهویی نظری، حمید. (۱۳۹۳). «قلمرو محفوظ در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۳.
- عاشوری، مهدی، کاویار، حسین و بان، سحر. (۱۴۰۰). «تابعیت گروه شرکت‌ها در حقوق فرانسه، اتحادیه اروپا و ایران»، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال هشتم، شماره دوم.
- قلی‌زاده، علی؛ نیکومنش، امراه؛ بهرامی‌نژاد مغویه، علی. (۱۴۰۰). «مطالعه مقایسه‌ای تابعیت در حقوق موضوعه و تابعیت در فقه اسلامی» *مجله حقوق پزشکی*، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی.
- عرب عامری، احمد؛ پارسامنش، محمدرضا. (۱۳۹۳). «تابعیت در اسلام»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، شماره ۴۱.
- متن تصمیم دیوان دآوری در پرونده الف/۱۸ تابعیت مضاعف. (۱۳۶۴). *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل*، شماره ۴.
- همت، مسعود. (۱۳۹۴). «بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۵.

References

1. Books

- Blakesley, Christopher (2009) "Jurisdiction Ratione Personae, or the Personal Reach of the Court's Jurisdiction" in Jose Doria et. al. (eds), *The Legal Regime of the International Criminal Court* (Leiden, Martinus Nijhoff)
- Boll, Alfred M. (2007), *Multiple Nationality and International Law* (Leiden, Martinus Nijhoff)
- Cryer, Robert et al. (2007), *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, 1st edn (Cambridge University Press)
- Cryer, Robert et. al. (2014), *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, 3rd edn (Cambridge University Press)
- Guilfoyle, Douglas (2016), *International Criminal Law*, (Oxford University Press)
- Ireland-Piper, Danielle (2017), *Accountability in Extraterritoriality: A Comparative and International Law Perspective* (Cheltenham, Edward Elgar)
- Klamberg, Mark (ed.) (2017), *Commentary on the Law of the International Criminal Court* (Brussels, Torkel Opsahl Academic EPublisher)

- Rastan, Rod (2015), "Jurisdiction" in Carsten Stahn (ed.), *The Law and Practice of the International Criminal Court* (Oxford University Press)
- Schabas, William (2017), *An Introduction to the International Criminal Court*, Fifth Edition (Cambridge University Press)
- Schmalenbach, Kirsten (2019), "International Criminal Jurisdiction" in Stephen Allen et al. (eds), *The Oxford Handbook of Jurisdiction in International Law* (Oxford University Press)
- Shearer, Ivan, Opeskin Brian (2012), "Nationality and Statelessness" in Brian Opeskin et al. (eds), *Foundations of International Migration Law* (Cambridge University Press)
- Triffterer, Otto and Ambos, Kai (eds) (2016), *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*, Third Edition (London, C.H. Beck, Hart and Nomos Publication)
- Tsilonis, Victor (2019), *The Jurisdiction of the International Criminal Court* (New York, Springer)

2. Articles

- Bauer, Jon (2014), "Multiple Nationality and Refugees" *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, vol. 47
- Deen-Racsmany, Zsuzsanna (2001), "The Nationality of the Offender and the Jurisdiction of the International Criminal Court" *American Journal of International Law*, vol. 95
- "Harvard Draft Convention on Jurisdiction with Respect to Crime, with Comment" (1935), *American Journal of International Law*, vol. 29
- Kaul, Hans Peter (1999), "Jurisdiction and Cooperation in the Statute of the International Criminal Court: Principles and Compromises" *Yearbook of International Humanitarian Law*, vol. 2
- Lee, Chulwoo (2015), "The Law and Politics of Citizenship in Divided Korea" *Yonsei Law Journal*, vol.6
- Macklin, Audrey (2018), "Is It Time to Retire Nottebohm?" *American Journal of International Law*, vol.111
- Martinez, Manuel Galvis (2020), "The Historical Evolution of Allegiance During Occupation" *American Journal of Legal History*, vol. 60
- Rode, Zvonko R. (1959), "Dual nationals and the doctrine of dominant nationality", *The American Journal of International Law*, vol. 53
- Schabas William and Pecorella Giulia (2015), "Article 12: Preconditions to the exercise of jurisdiction" in Otto Triffterer and Kai Ambos, *The Rome Statute of International Criminal Court: A Commentary* (Beck/Hart Publication, The Hague)
- Sloane, Robert D. (2009), "Breaking the Genuine Link: The Contemporary International Regulation of Nationality" *Harvard International Law Journal*, vol. 50
- Spiro, Peter (2019), 'Nottebohm and 'Genuine Link': Anatomy of a Jurisprudential Illusion' *Investment Migration Working Papers IMC-RP*

- Spiro, Peter (2017), "Citizenship Overreach" Michigan Journal of International Law, vol. 38
- Yoshiaki, Kitano (2019), "The Legal Basis for the Exercise of Jurisdiction by the International Criminal Court and the Preparatory Work of the Rome Statute" Journal of International Relations and Comparative Culture, vol. 18
- Wolman, Andrew (2020), "Dual Nationality and International Criminal Court Jurisdiction" Journal of International Criminal Justice

3. Documents

- Convention Concerning Certain Questions Related to the Conflict of Nationality Laws (Hague Convention) (12 April 1930)
- Convention relating to the Status of Refugees (28 July 1951)
- Draft Convention on Jurisdiction with Respect to Crime, American Journal of International Law, Volume 29, Issue S1: Supplement. Research in International Law Parts I & II (1935)
- European Convention on Nationality (6 November 1997)
- ICJ, Nottebohm Case (second phase) (Liechtenstein v Guatemala), judgment of 6 April 1955, ICJ Rep (1955)
- ILC Draft Articles on Diplomatic Protection, UN Doc. A/CN.4/L.684 (2000)
- NK Watch, Press Release, 'ICC & Kim Jong Un' (10 December 2019), available online at <http://www.nkwatch.org/?p=17287&lang=en>
- Office of the Prosecutor of International Criminal Court, Report on Preliminary Examination Activities (5 December 2019)
- PCIJ, Nationality Decrees Issued in Tunis and Morocco (French Zone) on November 8th, 1921, P.C.I.J. Advisory Opinion (1923)
- Rastan, Rod" ICC Statute Article 12" Lexsitus Lecturer, The Hague, the Netherlands(8 July 2017), Available at: <https://www.legal-tools.org/doc/9e3bc3/>
- Request for Authorization of an Investigation Pursuant to Article 15, Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, Pre-Trial Chamber III(20 November 2017)
- Rome Statute of International Criminal Court (1998)
- Vienna Convention on the Law of Treaties (1969)

In Persian

- Arfa Nia, Behshic (1991), Private international Law, Agah Publication, Tehran
- Amid Zanjani, Abasali (1998), Political Jurisprudence, Vol 2, AmirKabir Publication, Tehran
- Ashouri Mehdi, Kaviar Hossein, Ban Sahar (2021), Nationality of Group of Companies in Law of France, EU and Iran, Comparative Studies on Islamic and Western Law, Volume 8, Issue 2 - Serial Number 28, Pages 155-184
- Afjahi Mehrzad (1996), State Responsibility conditions against dual nationality holders, International Law Journal, Vol.14, No.20, pages 5-46
- Alhoii Nazari, hamid (2015), Reserved Domain in the Awards of International Court of Justice,

- Public Law Research, Volume 16, Issue 43 - Serial Number 43, Pages 135-162
- Lesani, seyed Hesamoddin (2021), Protecting Human Beings in International humanitarian Law, Hazrat-e Masoumeh University Publication, Qom
- Arab Ameri, Ahmad & Parsamanesh, Mohammad Reza (2014), Nationality in Islam, Islamic Law Journal, Volume 11, Issue 41 - Serial Number 41, Pages 107-130
- Gholizadeh, Ali & Nikoomanesh, Amrullah & Bahrami Nejad Maghviyeh, Ali (2022) A Comparative Study of Citizenship in Statute Law and Citizenship in Islamic Jurisprudence, Medical Law Journal
- Hemmat, Masoud (2015), A comparative study of the concept of citizenship in contemporary international law systems and Islamic law, International Political Research Quarterly, Vol. 25
- Nasiri, Mohammad, Private International law, Vol 1& 2, Agah Publication, Tehran
- The text of the decision of the arbitration court in the case A/18 of dual citizenship (1985) International Law Journal, Volume 4, Issue 4, December 1985, Pages 149-189

